مطالعات تاریخ اسلام

سال هجدهم، شمارهٔ۶۸، زمستان ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی - پژوهشی، صفحات

تأثیر فعالیت‌های فرهنگی سُکَینه بنت الحسین(ع) بر ماندگاری واقعهٔ کربلا

محترم وکیلی سحر[۱]

چکیده

واقعهٔ کربلا نه تنها یک رخداد سیاسی- اجتماعی، بلکه نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی و حافظه جمعی مسلمانان به‌شمار می‌آید. ماندگاری این واقعهٔ بیش از آنکه مرهون ثبت‌های رسمی تاریخی باشد، حاصل کنش‌های فرهنگی و نمادینی است که پس از واقعهٔ کربلا شکل گرفت. در این میان نقش بازماندگان خاندان امام حسین (ع)، به‌ویژه زنان در انتقال و تثبیت واقعهٔ عاشورا اهمیت ویژه‌ای دارد. حضرت سکینه بنت الحسین (ع) یکی از حاضران در واقعهٔ کربلا بود که نه فقط به‌عنوان شاهد عینی این واقعهٔ، بلکه به‌عنوان شخصیتی فرهنگی و معنوی در حافظه جمعی شیعه نقش‌آفرینی کرده است. او با درک موقعیت سیاسی و اجتماعی زمان خود به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداخت. در این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی تأثیر فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه، به‌ویژه در حوزه شعر و موسیقیِ نزدیک به مداحی، بر تثبیت و انتقال واقعهٔ کربلا در حافظه تاریخی مسلمانان بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه داده‌های تاریخی مستقیم درباره کنشگری فرهنگی سکینه (ع) محدود است، اما بازنمایی فعالیت‌های فرهنگی او- به‌ویژه نقش منزلش به‌عنوان کانون برگزاری نوحه‌خوانی و داوری شعر- حاکی از نقش مؤثر او در پاسداشت و ماندگاری فرهنگی واقعهٔ عاشوراست.

واژه‌های کلیدی: سکینه بنت الحسین، فعالیت‌های فرهنگی، آمنه، عاشورا، شعر، موسیقی، واقعهٔ کربلا

DOI:

۱. عضو هیئت علمی بنیاد دایرهٔ المعارف اسلامی m.vakili@rch.ac.ir
https://orcid.org/0000-0001-6026-4719
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ تاریخ تدیید: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM

Vol 18, No 68, Spring 2026

Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/

Scientific-Research, pp.

The Impact of the Cultural Activities of Sukayna bint al-Husayn (PBUH) on the Enduring Legacy of the Karbala Event

Mohtaram Vakili Sahar

Abstract: The Event of Karbala was not merely a political and social occurrence; it also constituted a turning point in the cultural history and collective memory of Muslims. The enduring legacy of this event owes less to official historical records than to the cultural and symbolic actions that emerged in its aftermath. In this regard, the role of the surviving members of Imam Husayn's family (PBUH), particularly the women, in transmitting and preserving the narrative of Ashura is of special significance.

Lady Sukayna bint al-Husayn (PBUH) was among those present at Karbala. She played a role in the collective memory of Shi'a Muslims not only as an eyewitness to the event but also as a cultural and spiritual figure. Possessing a keen understanding of the political and social circumstances of her time, she engaged in various cultural activities.

Using a descriptive-analytical approach, this study examines the impact of Lady Sukayna's cultural activities—especially in the fields of poetry and music closely associated with elegiac recitation (maddahi)—on the preservation and transmission of the Karbala event within the historical memory of Muslims. The findings indicate that although direct historical evidence concerning Sukayna's (PBUH) cultural activism is limited, representations of her cultural activities—particularly the role of her residence as a center for elegy recitations and poetic adjudication—suggest that she played an influential role in safeguarding and perpetuating the cultural memory of Ashura.

Keywords: Sukayna bint al-Husayn, Cultural Activities, Aminah, Ashura, Poetry, Music, Karbala Event

مقدمه

یکی از پرسش‌های بنیادین در مطالعات عاشوراپژوهی چرایی ماندگاری واقعهٔ کربلا در مقایسه با دیگر قیام‌ها و رخدادهای سیاسی سده نخست هجری قمری است. پژوهش‌های جدید در حوزه تاریخ فرهنگی نشان می‌دهد که تداوم یک رخداد در حافظه جمعی، بیش از آنکه به ثبت مکتوب وابسته باشد، به بازتولید آیینی، هنری و عاطفی آن مرتبط است. در این چارچوب، نقش خاندان امام حسین(ع)، به‌ویژه زنان در انتقال عاطفی و فرهنگی واقعهٔ کربلا اهمیتی ویژه می‌یابد. حضرت سکینه یکی از شخصیت‌های کلیدی است که به دلیل حضور مستقیم در کربلا و جایگاه خانوادگی، فضایی فرهنگی برای تولید و انتقال مراثی حسینی فراهم کرد. او موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی را شناسایی می‌کرد و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به فعالیت می‌پرداخت. آن حضرت در دوره‌ای زندگی می‌کرد که جامعه اسلامی از نظر فرهنگی دچار تغییر و تحول شده بود و شعر و موسیقی به شیوه‌های مختلف یکی از ابزارها و لوازم سرگرمی خلفای اموی شده بود. در چنین شرایطی سکینه بنت الحسین نیز در منزلش جلسات نقد شعر و مجالس نوحه‌خوانی برگزار می‌کرد؛ به طوری که شعرا و آوازخوانان برای نقد و داوری نزد او می‌رفتند و آراء و نظرات او را می‌پذیرفتند. تأثیر فعالیت‌های او در اشاعهٔ پیام عاشورا و تداوم معنای آن در طول تاریخ، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با بازخوانی روایت منابع مختلف نقش سکینه به‌مثابه یک کنشگر فرهنگی در ماندگاری واقعهٔ کربلا بررسی و به این پرسش پاسخ داده شد که حضرت سکینه در فعالیت‌های فرهنگی خود چگونه و با استفاده از چه سازوکارهایی سبب ماندگاری روایت(تصویر) واقعهٔ کربلا در نسل‌های بعدی شد؟ به بیان دیگر، فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه چگونه در پاسداشت و ماندگاری واقعهٔ عاشورا مؤثر بوده است؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی درباره جنبه‌های مختلف زندگی سکینه بنت الحسین(ع) اعم از شخصی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انجام شده و تمرکز اصلی نویسندگان بر موضوع ازدواج‌ها و شخصیت ادبی اوست. این پژوهش‌ها یا به شکل تک‌نگاری‌ها نوشته شده و یا اینکه نویسندگان در خلال پژوهش‌های مربوط به نقد ادب عربی به فعالیت‌های ادبی سکینه نیز پرداخته‌اند؛ ازجمله این تک‌نگاری‌ها می‌توان به *سکینه بنت الحسین*،[1] *سکینه بنت الامام الحسین(ع)*،[2] *السیدة سکینة علیها السّلام*[3] و مقالاتی چون «سکینه

---

[1]. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی(۱۳۹۹)، *سکینه بنت الحسین*، بیروت: دارالکتب العربیه.

[2]. علی محمد علی دخیل(۱۹۷۹)، *سکینه بنت الامام الحسین(ع)*، بیروت: انتشارات مؤسسه اهل‌البیت(ع).

[3]. عبدالرزاق بن محمد مقرم (۱۳۸۷)، *مقتل مقرم (زندگانی حضرت سکینه)*، ترجمه پرویز لولاور، تهران: آرام دل

بنت الحسین»،[1] «الادیبه النافذه: سکینه بنت الحسین»[2] و «سکینه دختر امام حسین(ع) بانوی ادب و شجاعت»[3] اشاره کرد. آثار نویسندگانی که در خلال پژوهش‌های خود به اخبار ادبی سکینه پرداخته‌اند، فراوان است و ازجمله آنها عَمیدو سَنی در مقاله‌اش به بررسی و تحلیل آراء منتقدانه سکینه پرداخته و از آن حضرت به عنوان یک منتقد ادبی زن که در انتقادات خود عالمانه و تیزبینانه عمل می‌کرده، یاد کرده است.[4] عمر رضا کحاله نیز شرح حال سکینه و فعالیت‌های ادبی او را از منابع مختلف با رویکردی توصیفی گردآوری و از هرگونه اظهارنظر خودداری کرده است.[5] داوود سلام،[6] محمد زغلول[7] و زرین‌کوب[8] نیز در آثار خود سکینه را به عنوان یک منتقد ادبی در عصر اموی دانسته‌اند که آراء هوشمندانه او مورد قبول شعرا قرار می‌گرفت. رمزیه الاطرقجی نیز ضمن شرح حال سکینه بنت الحسین به مجالس شعر و نقش او در علم و معرفت عربی اشاره کرده است.[9] در این میان در پایان‌نامه *سکینه بنت الحسین در ادبیات عربی*[10] با رویکردی غالباً توصیفی جنبه‌های مختلف زندگی سکینه (س) بررسی شده است. نویسنده بخش زیادی از پژوهش را به بررسی و نقد ازدواج‌های سکینه اختصاص داده و به مجالس ادبی و رابطه سکینه با مغنیان فقط اشاره کرده است. شاید تازه‌ترین پژوهش درباره سکینه(س) کتاب *عقیلهٔ قریش آمنهٔ بنت الحسین علیهما السلام* باشد. در این کتاب نویسنده به شرح مفصل زندگی حضرت سکینه، بخصوص ازدواج‌های او پرداخته و برخی از آنها را نادرست دانسته است. علاوه بر این، رابطه آن حضرت با مغنیان را نیز نادرست و ساختگی خوانده و به فعالیت‌های ادبی‌اش اشاره نکرده است.[11] در هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده، فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه از جنبه تأثیرگذاری بر ماندگاری واقعهٔ کربلا بررسی نشده

---

[1]. A.Arazi (1997), "sokayna Bintal- Hosayn", EI2,v.IX.

[2]. بهیجه الباقر الحسنی(۱۹۸۰)، «الادیبه النافذه: سکینه بنت الحسین»، *مجله کلیه الآداب دانشگاه بغداد*، شماره۲۸.

[3]. علی‌اکبر ذاکری(۱۳۸۸)، «سکینه دختر امام حسین(ع) بانوی ادب و شجاعت»، پیام زن، شماره۲۰۹.

[4]. Sanni Amido(19991), "Women Criti in Arabic Literary tradition with particular refrence to Sokayna bint Husayn", in Brismes,proce of 1991,conference on M-E studies, SOAS,London.

[5]. عمر رضا کحاله(۲۰۰۸)، *أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام*، بی‌جا: مؤسسهٔ الرسالهٔ.

[6]. داوود سلام (بی‌تا)، *مقالات فی تاریخ النقدا العربی*، عراق: وزارهٔ ثقافه و الاعلام.

[7]. محمد زغلول سلام(بی‌تا)، *تاریخ النقد العربی الی نهایه القرن الرابع*، مصر: دارالمعارف.

[8]. عبدالحسین زرین‌کوب(۱۳۶۳)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر ؛ همو(۱۳۵۴)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.

[9]. رمزیه الاطرقجی(۱۹۸۰)، «شهیرات نساء العصر الاموی»، *مجله المورخ العربی*، شماره۱۵.

[10]. رقیه ابراهیمی‌زاده(۱۳۸۱)، *سکینه بنت الحسین در ادبیات عربی*، دانشگاه تربیت معلم.

[11]. سید محمد علی الحلو(۱۴۲۳)، *عقیلهٔ قریش آمنهٔ بنت الحسین علیهما السلام*، بی‌جا: مؤسسهٔ السبطین علیهما السلام العالمیهٔ.

است. این پژوهش به دلیل تمرکز بر فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه در دو زمینه شعر و موسیقی نوحه‌خوانان و همچنین تأثیر این فعالیتها بر پاسداشت واقعهٔ کربلا با پژوهش‌های مذکور متفاوت است.

زندگینامه سکینه بنت الحسین

سکینه دختر حسین بن علی (ع) و رباب دختر امرىء القیس بن عدی بن اوس بن جابرکعبی است(ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۷۵/۸) در منابع پیش از «الاغانی» از او با نام سُکَینه یاد شده است، ولی ابوالفرج اصفهانی نام او را به صورت آمنه و اُمَیمه ذکر کرده و پس از ذکر چند روایت در این زمینه، نام اصلی سکینه را «آمنه» و لقبش را سکینه دانسته است(ابوالفرج اصفهانی،۱۴۱۵: ۱۴۶/۱۶؛ همو، ۱۴۱۹: ۹۴).[۱] ابن عساکر نیز ضمن تأیید روایت ابوالفرج، نوشته است نام اصلی سکینه آمنه بوده و سکینه لقبی است که مادرش به او داده است(ابن عساکر،۱۴۲۴: ۲۰۸،۲۰۷).[۲] در مورد تاریخ تولد حضرت سکینه اطلاعی در دست نیست. بنا به تصریح برخی منابع مبنی بر اینکه فاطمه دختر دیگر امام حسین (ع) از نظر سنی از سکینه بزرگتر بوده(طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۴/۵؛ مسعودی،۱۴۲۴: ۱۶۷) و با پذیرفتن این احتمال که فاطمه در سال ۵۰ق. به دنیا آمده، می‌توان گفت سکینه بعد از سال ۵۰ متولد شده است. بنابراین روایت طبری(همان:۳۵۱/۵) و به تأسی از او نظر برخی از نویسندگان معاصر که معتقدند سکینه در واقعهٔ کربلا دختربچه‌ای کوچک و صغیر(Arazi,1997: 802,803) یا شش- هفت ساله بوده(فریشلر، ۱۳۷۴: ۴۱۴) قابل پذیرش نیست؛ زیرا علاوه بر دلیل فوق که نشان می‌دهد سن او در واقعهٔ کربلا بیشتر از ده سال بوده، قرینه دیگری وجود دارد که این نظر را تأیید می‌کند و آن این است که وقتی حسن بن حسن بن علی(ع) برای خواستگاری نزد عمویش حسین بن علی(ع) رفت، آن حضرت دو دختر خود فاطمه و سکینه را فرا خواند و خطاب به برادرزاده‌اش فرمود: هریک از این دو را که می‌خواهی به همسری انتخاب کن. براساس این روایت، سکینه در آن موقع به سن ازدواج رسیده و طبق برخی روایات نیز در واقعهٔ کربلا نامزد پسرعمویش

---

[۱]. ابن ندیم نوشته است: ابن کلبی از عبدالله بن حسن درباره نام سکینه سؤال کرد، گفت اُمیمه و عبدالله نظر او را تأیید کرد. محمدبن اسحاق بن ندیم (بی‌تا)، *کتاب الفهرست*، تهران: بی‌جا، ص۱۰۷).

[۲]. از میان معاصران مقرم معتقد است که مادر سکینه این لقب را به خاطر آرامشی که در او می‌دید، بر او نهاده است و به همین دلیل فتح سین و کسر کاف مناسب‌تر است (مقرم، همان، ص ۲۱۳). به نظرمی‌رسد، نام اصلی سکینه آمنه بوده است. مؤید این نظر روایتی است که بنا بر آن برخی به سکینه گفتند تو بسیار شوخ هستی و مزاح می‌کنی و خواهرت فاطمه زاهده و عابده است. سکینه در جواب آنها گفت، شما او را به اسم جده مؤمنه‌اش فاطمه دختر رسول خدا(ص) و مرا به نام جده‌ام [آمنه بنت وهب مادر رسول الله] که اسلام را درک نکرد، می‌نامید(ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۴۹/۱۶).

عبدالله بن حسن (عبدالله اکبر)[1] بوده است. علاوه بر این، شعری منسوب به حسین(ع) با عبارت «خَیْرَةَ النِّسْوَان»: ای زنی که بهترین زن‌ها هستی، سکینه را در روز عاشورا مورد خطاب قرار داده است(ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ج۴، ۱۱۰). در لغت عربی، «نساء» جمعی است که مفرد ندارد و معمولاً به زنان بالغه گفته می‌شود. علاوه بر این، این تعبیر برای دختر کم سن و سال رایج نیست. براساس این، سکینه در کربلا بالغه بوده؛ یعنی بلوغ ظاهری داشته است. همچنین با توجه به تاریخ وفات سکینه در سال ۱۱۷ق. (بلاذری، ۱۹۵۹: ۴۱۸/۲؛ ابن خلکان،۱۳۶۴: ۳۹۶/۲) و اینکه در حدود هفتادسالگی وفات کرده (مقرم، ۱۳۸۷: ۲۳۱) تولد او باید در سال ۴۷ق. اتفاق افتاده باشد. براساس قرائن فوق می‌توان گفت در واقعهٔ کربلا سکینه نُه تا سیزده سال داشته و تولدش بین سال‌های ۴۷-۵۰ق. بوده است. درباره دوران کودکی سکینه جز اخبار مربوط به حضورش در واقعهٔ کربلا و جمله‌ای که راویان آن را دلیل بر شوخ‌طبعی او دانسته‌اند، اطلاعی در دست نیست. چنان‌که قبلاً بیان شد، سکینه با پسرعمویش عبدالله بن حسن(ع) نامزد بود، اما قبل از اینکه آنها ازدواج کنند، واقعهٔ کربلا پیش آمد و سکینه به همراه همسرش به دنبال حسین بن علی (ع) راهی کربلا شد و در واقعهٔ کربلا حضور داشت. درباره کیفیت حضور سکینه در واقعهٔ کربلا اطلاعات چندانی در منابع گزارش نشده است. تنها طبری در ذکر خبر رفتن مسلم بن عقیل به کوفه و شهادتش، با یک جمله توضیحی و تأکید به کم سن بودن سکینه هنگام واقعهٔ کربلا در سال۶۱ق. اشاره کرده است(طبری، همان:۳۵۱/۵).[2] سکینه همچون دیگر بازماندگان اهل بیت(ع) در تمام مصایب و رنج‌های واقعهٔ کربلا شریک بود و شهادت برادران، عموها، عموزاده‌ها، شوهر و پدرش در کربلا را مشاهده کرد. بعد از واقعهٔ عاشورا او نیز به همراه سایر بازماندگان به اسارت برده شد(طبری، همان: ۳۹/۵؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۹۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۹) و پس از پایان اسارت به همراه کاروان اسرا به مدینه بازگشت. پس از واقعهٔ کربلا تا زمان ازدواج مجدد[3]

---

[1]. در بین فرزندان حسن بن علی(ع) دو عبدالله وجود داشته که هر دو در روز عاشورا شهید شدند. از نظر سنی عبدالله اکبر نوجوان و بزرگ‌تر از برادرش عبدالله اصغر بود که یازده سال داشت. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: محترم وکیلی سحر(۱۳۸۱)، *مطالعه تطبیقی تصویر کودکان و نوجوانان کربلا در منابع تاریخی و متون تعزیه پس از انقلاب اسلامی*، دانشگاه الزهرا(س).

[2]. طبری، همان، ج۵، ص۳۵۱. «حدثنی عقبه بن سمعان مولی الرباب ابنه إمرئ القیس الکلبیهٔ امراه حسین- و کانت مع سکینه ابنه حسین، و هو مولی لأبیها، و هی إذ ذاک صغیره».

[3]. یکی از مسائل مورد اختلاف میان مورخان و عالمان رجال و نیز پژوهشگران پیرامون ازدواج یا ازدواج‌های سکینه است که پرداختن به صحت یا سقم این ازدواجها از حوزه این پژوهش خارج است. نکته حائز اهمیت در تحلیل ازدواج‌های سکینه این است که ازدواج‌های متعدد زنان در جامعه آن روز عرب امری شایع و پذیرفته شده بوده و بیشتر زنان بعد از مرگ همسران یا جدایی از آنها دوباره ازدواج می‌کردند. سکینه نیز از این امر مستثنی نبوده و شاید بتوان گفت به دلیل اصل و نسب شریف و اصیل، زیبایی کم‌نظیر و خوش اخلاقی و خصوصیات برجسته دیگر مورد توجه بسیاری از مردان، به‌ویژه بزرگان و صاحب‌منصبان جامعه بوده است، اما اختلاف، تناقض و عدم اتفاق گزارش منابع، پژوهش در مورد ازدواج‌های او را دشوار کرده است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: محمدرضا شاهرودی و رقیه ابراهیمی‌زاد جویمی(پاییز و زمستان۱۳۹۱)، «جستاری در شخصیت ادبی و اجتماعی سکینه بنت الحسین علیهما السلام»، تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۲.

سکینه در سال ۶۷ق. اطلاع دقیقی از شرح حال او نداریم، اما عبیدلی نام او را در شمار همراهان حضرت زینب (س) در سفر به مصر آورده و نوشته است، سکینه و خواهرش فاطمه و برخی دیگر از زنان بنی‌هاشم به همراه حضرت زینب(س) راهی مصر شدند. آنان چند روز مانده از رجب به آنجا رسیدند و مورد استقبال مسلمهٔ بن مخلد(حک:۴۷-۶۲ق) فرماندار مصر و گروهی از بزرگان آن سرزمین قرار گرفتند(عبیدلی، بی‌تا: ۱۱۹). نکته قابل توجه اینکه در منابع بعدی به این موضوع اشاره نشده است. احتمالاً اقامت او در مصر کوتاه بوده و پس از مدتی به مدینه بازگشته است؛ زیرا در سال ۶۷ق. با مصعب بن زبیر ازدواج کرده است(بلاذری، همان: ۱۸/۷).[۱] به نظر می‌رسد، سکینه در مدتی که همسر مصعب بن زبیر بوده، در کوفه زندگی می‌کرده و پس از قتل مصعب در سال ۷۳ق. به مدینه رفته است؛ زیرا وقتی کوفیان برای عرض تسلیت گرد او جمع شدند، آنها را مورد سرزنش قرار داد و گفت به خدا شما را خوش ندارم، خدا شما را خیر ندهد و خلافت را بر شما مبارک نگرداند. به خدا جدم و پدرم و عمویم و همسرم را کشتید ... (ابن قتیبهٔ دینوری، ۱۴۱۸: ۳۱۱/۱؛ بلاذری، همان، ۱۹۵/۲؛ ابوحیان توحیدی، ۱۴۱۹: ۲۲۶).

سرانجام سکینه در سال ۱۱۷ق. و در زمان حکومت هشام بن عبدالملک(حک:۱۰۵-۱۲۵ق) در مدینه درگذشت(خلیفهٔ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۲۵؛ بلاذری، همان: ۱۹۷/۲) و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد(ابن سعد، همان: ۲۳۶/۸؛ بلاذری، همان:۱۹۷/۲).[۲]

فعالیت‌های ادبی و هنری سکینه(س)

اسارت خاندان امام حسین(ع) و حضور آنها در کوفه و شام، بستری برای انتقال پیام عاشورا به افکار عمومی فراهم ساخت. هرچند خطبه‌های رسمی بیشتر به حضرت زینب(س) منسوب است، اما شواهد تاریخی از مشارکت حضرت سکینه در این فضاهای اعتراضی حکایت دارد. گزارش‌هایی از اعتراض‌های لفظی و واکنش‌های احساسی و آگاهانه او نسبت به رفتار یزید نشان‌دهنده شکل‌گیری زودهنگام روحیه مقاومت فرهنگی در شخصیت اوست؛ چنان‌که وقتی اسرا وارد شام شدند، علی‌رغم بی‌خبری مردم شام از هویت اسرا سکینه سکوت نکرد و با افتخار خودشان را به عنوان اسیران خاندان محمد(ص) به آنها معرفی کرد. علاوه بر این، با مخاطب قرار دادن یزید مبنی بر اسارت اهل بیت او را مورد سرزنش قرار داد و حقانیت خاندان رسول (ص) را به وی

---

[۱]. در برخی از منابع از عبدالله بن حسن(ع) که در کربلا شهید شد، به عنوان نخستین همسر سکینه یاد شده است (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۱۶، ص۱۵۸؛ ابن عساکر، اعلام النساء، ص۲۰۸)، ولی در منابعی چون طبقات الکبری و نسب قریش نامی از عبدالله بن حسن به عنوان همسر سکینه نیامده و مصعب بن زبیر را همسر نخست او دانسته‌اند (ابن سعد، همان، ج۸، ص۴۷۵؛ مصعب زبیری، همان، ص۲۳۳).

[۲]. قبری که امروزه در قبرستان باب الصغیر دمشق سوریه وجود دارد و به گمان برخی منسوب به سکینه(س) است، جز تشابه اسمی هیچ ارتباطی به حضرت سکینه(س) ندارد و مربوط به سکینه دیگری است که دختر یکی از ملوک بوده است؛ زیرا بر صندوقی که بر این قبر نهاده‌اند، به خط کوفی عنوان «سکینه بنت الملک ...» نوشته شده است(امین، ۱۴۰۳: ۴۹۲/۳).

گوشزد کرد (ابن سعد، همان: خامسهٔ۴۸۱/۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۰: ۱۴۱). بررسی گزارش منابع حاکی از این است که سکینه بانویی عفیف، ادیب، هوشمند و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود بوده و با درک و انتخاب موقعیت‌های مناسب، برای بیان جایگاه خود و دفاع از تبار و خاندان خویش و بزرگداشت نام اهل بیت(ع) در آن برهه از تاریخ اسلام روش ویژه‌ای را برگزیده است؛ ازجمله این روشها انجام فعالیت‌های فرهنگی بود که در شعر و موسیقی نمود یافت.

الف. شعر

سکینه بنت الحسین با سه ویژگی عالم به شعر، داور شعر و حاضر در مجالس ادبی معرفی شده است. اینکه سکینه(س) از چه زمانی شعر سروده و به این فعالیت پرداخته است، معلوم نیست. با توجه به اینکه مادرش رباب شاعر بوده(ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۴۲/۱۶؛ ابن عساکر، ۱۴۲۴: ۴۳۹) و اشعاری از حسین بن علی(ع) نیز در منابع آمده است، به نظر می‌رسد، سکینه چون در یک محیط ادبی بزرگ شده، از همان کودکی شعر می‌سروده و در نوجوانی اشعار او به مرحله پختگی رسیده است؛ زیرا گزارش‌های حضرت سکینه از واقعهٔ کربلا در موارد متعدد همراه با شعر بوده و اشعار و قصاید او در رثای پدرش حسین(ع) معروف است(شوشتری،۱۴۰۹: ج۲۷، ص۴۹۲). علی‌رغم اخبار و روایات مختلفی که از ادب‌دوستی و شعرپروری سکینه نقل شده، اما اطلاع چندانی از اشعار سکینه و موضوعات آن نداریم. تنها عبدالرحمن زُجاجی(د. ۳۴۰ق) شعر سکینه در رثای پدرش را آورده(زجاجی، ۱۴۰۷: ص۱۶۸، ۱۶۹)، ولی در هیچ یک از منابع کهن چه پیش از زجاجی و چه پس از او این ابیات ثبت نشده است؛ با وجود این، ابن جوزی نوشته است، سکینه پس از قتل مصعب و در هنگام جستجوی جسد او ابیاتی سروده که دقیقاً معلوم نیست خودش سروده یا از دیگران خوانده است(ابن جوزی، همان: ۱۱۴،۱۱۵/۶). روایات مفصل و منفردی درباره دیدارهای سکینه با برخی از شاعران معاصر خود در منابع وجود دارد که نشان می‌دهد او زنی ادب‌دوست، شعرپرور و آشنا به ادبیات و نقد شعر بوده و در این زمینه اقداماتی انجام داده که به شرح زیر است:

تشکیل کانون فرهنگی

پس از واقعهٔ کربلا فضای سیاسی جامعه اسلامی به‌شدت تحت سیطره خلافت اموی قرار گرفت. در چنین شرایطی امکان کنش سیاسی مستقیم برای اهل‌بیت(ع) محدود بود، اما کنش فرهنگی همچنان مجالی برای اعتراض و بازنمایی حقیقت فراهم می‌کرد. گزارش منابع تاریخی حاکی از این است که حضرت سکینه پس از بازگشت به مدینه به‌تدریج به یکی از چهره‌های شاخص فرهنگی این شهر تبدیل شد؛ به‌طوری که منزل او محل گردهمایی شاعران و راویان شد و شعر به‌عنوان رسانه‌ای نافذ، به ابزار اصلی انتقال روایت عاشورا بدل شد. اطلاع دقیقی از کم وکیف منزل سکینه نداریم، اما با استناد به گزارش منابع می‌توان گفت این

کانون محل فعالیت‌های فرهنگی چون سرودن شعر، تربیت شاعر و نقد شاعران بوده است. سکینه با شاعران مشهوری مـعاصر بـود و در آن زمان به چنان درجه‌ای از شهرت ادبی رسیده بود که شاعران بنام برای ارزش‌گذاری اشعار خود نزد او می‌رفتند. از لابلای گزارش‌های پراکنده در منابع مختلف می‌توان به این استنباط رسید که سکینه دیدارهای مختلفی با شاعران داشته و اغلب در منزل او برگزار می‌شده است. درواقع منزل سکینه به یک کانون و محفل فرهنگی با کارکردهای مختلف تبدیل شده بود که با نظم و نسق خاصی اداره می‌شد؛ ازجمله مهم‌ترین کارکردها و فعالیت‌های مهم در این کانون برگزاری جلسات نقد شعر شاعران، آموزش شعر و برگزاری مجالس شعرخوانی و آوازخوانی بود که در ادامه بررسی شده است.

۱. برگزاری جلسات نقد شعر

در جامعه اسلامی قرن اول شعر رسانه‌ای فراگیر و اثرگذار بود. حضرت سکینه با آگاهی از این ظرفیت، از شعر نه صرفاً به‌عنوان هنر، بلکه به‌مثابه ابزار حافظه‌سازی تاریخی استفاده کرد. او شاعران را به سرودن اشعاری با مضامین وفاداری، مظلومیت و واقعهٔ کربلا ترغیب می‌کرد. این اشعار به‌سبب وزن، قافیه و قابلیت اجرا در میان مردم رواج می‌یافت و به انتقال واقعهٔ کمک می‌کرد. نکته مهم آن است که حضرت سکینه در این مجالس، نقشی فعال و نقادانه داشت و درباره زیبایی‌شناسی شعر، صدق عاطفی و تناسب معنا و لفظ اظهارنظر می‌کرد. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که وی نه‌تنها حامی شعر، بلکه داور و منتقد ادبی هم بوده است. بنا به گزارش منابع مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه کانون فرهنگی، برگزاری جلسات نقد شعر بود که در منزل سکینه برگزار می‌شد. از کم وکیف این جلسات اطلاع دقیقی نداریم، اما از لابلای گزارش‌های مختلف می‌توان پی برد که این جلسات هم به صورت فردی برگزار می‌شد و هم به صورت گروهی. در هر یک از این جلسات، سکینه با دقت و جسورانه اشعار شاعران را نقد می‌کرده است.

دیدار گروهی شاعران

دیدار گروهی شاعران با سکینه را نخستین بار بیهقی در کتاب خود آورده(بیهقی، ۱۴۲۰: ۱۶۳-۱۶۵) و پس از او در منابع دیگر هم گزارش شده است. مضمون روایت منابع غالباً یکسان است، اما در صورت و شکل نقل آنها اختلافاتی دیده می‌شود. زمان دیدار سکینه با شاعران دقیقا مشخص نیست، ولی با توجه به درگذشت جمیل[۱] در سال ۸۲ق. می‌توان احتمال داد که این

[۱]. جمیل بن عبدالله معمر عذری قضاعی(د. ۸۲ق) ملقب به ابوعمرو، از بلندآوازه ترین شاعران مکتب عذری(شاعرانی با عشق بی‌آلایش و ناکام) بود. به دلیل عشق به دخترعمویش بُثینه به جمیل بثینه معروف بود(ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۸، ص۱۵۳).

جلسات قبل از این سال برگزار شده است. براساس روایت بیهقی یک روز جریر،[1] فرزدق،[2] جمیل،کثیر[3] و نصیب[4] در منزل سکینه گرد آمدند. سپس کنیزکی که تکه کاغذی در دست داشت از منزل بیرون می‌آمد و خطاب به هریک از آنها براساس نوشته همان تکه کاغذ در مورد شعرشان به آنها می‌گفت. آن کنیز برای شعر هریک از شاعران هر بار نزد سکینه می‌رفت و نظر او را به اطلاع شعرا می‌رساند. در میان افراد فوق شعر جمیل به دلیل اینکه در آن، سخن سکینه را سبب شادی و حسین بن علی(ع) و کشته‌شدگان کربلا را شهید خوانده بود، مورد پسند و قبول قرار گرفت و جمیل علاوه بر روغن و مشک و خلعت، پانصدر دینار گرفت؛ درحالی که بقیه هریک صد دینار دریافت کردند(بیهقی، همان: ۱۶۳-۱۶۵). ابوالفرج اصفهانی و سراج نیز این دیدار و گفتگوها را روایت کرده‌اند؛ با این تفاوت که سکینه پس از چند روز به شاعران اجازه ورود داد و خود در جایگاهی نشست که آنها را می‌دید و صدایشان را می‌شنید و آنها او را نمی‌دیدند. علاوه بر این، جمیل به عنوان شاعرترین افراد چهارهزار دینار صله گرفت و بنا به خواست خود سکینه به دیدار آن حضرت رفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۷۶۳/۱۶؛ سراج، ۱۹۵۸: ۷۹/۲). با استناد به این گزارش‌ها می‌توان گفت حضرت سکینه با تشویق شاعران به سرودن اشعار مرثیه‌آمیز و انتقادی، زمینه شکل‌گیری نخستین لایه‌های شعر عاشورایی را فراهم کرد. این اشعار، نه‌تنها بیان‌کننده سوگ، بلکه حامل پیام‌های اخلاقی و سیاسی عاشورا بودند.

روایت دیدار گروهی شاعران با سکینه در منابع دیگر بارها تکرار شده است که به دلیل جلوگیری از اطناب سخن از بیان همه آنها خودداری کردیم. به نظر می‌رسد، دیدار گروهی شاعران بارها و بارها اتفاق افتاده است؛ زیرا کیفیت دیدارها و نیز میزان هدیه و صله‌ای که سکینه به شعرا داده، در منابع مختلف، متفاوت گزارش شده است. با بررسی و مقایسه روایات می‌توان به کیفیت و ویژگی جلسات نقد شعر در منزل سکینه پی برد؛ ازجمله اینکه جلسات نقد شعر بدین صورت بوده که سکینه بحث را با پرسش از نام شاعر آغاز می‌کرد و شاعری که شعرش پذیرفته می‌شد، جایزه می‌گرفت. در مواردی نیز ابیات جایگزین را به آنها پیشنهاد می‌کرد؛ چنان‌که در یکی از اشعار جریر ضمن رد بیتی از اشعار او، بیت مناسب‌تر را به جریر گفت. علاوه بر این، خود سکینه به طور مستقیم با شاعران صحبت نمی‌کرده است، بلکه این کار توسط کنیز/کنیزان انجام می‌شده یا اینکه میان شاعران و سکینه

---

[1]. جریربن عطیهٔ بن حذیفهٔ خطفی(۲۸-۱۱۰ق) از قبیله بنی‌تمیم و شاعرترین اهل زمانش بود. همه عمرش را به مبارزه با شاعران زمانش گذراند و همه را با هجاهای تند سرکوب کرد(زرکلی، الاعلام، ج۲، ۱۱۹).

[2]. هَمّام بن غالب معروف به فرزدق(۲۳/۱۹-۱۱۰ق) از شعرای مشهور عرب در قرن اول و دوم هجری .قصیده‌ای که به صورت فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین(ع) و در برابر هشام بن عبدالملک سرود، معروف است(حمدالله مستوفی،(۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص۷۰۹).

[3]. کثیربن عبدالرحمن بن اسودبن عامر خزاعی(د. ۱۱۵ق)، شاعر معروف عاشق و از اهالی مدینه بود. او را شاعر حجازیان در صدر اسلام دانسته‌اند که کسی را بر او برتری نمی‌دادند. برخی او را از شیعیان غالی دانسته‌اند(زرکلی، الاعلام، ج۵، ص۲۱۹).

[4]. نصیب بن ریاح مکنی به ابومحجن(د. ۱۰۸ق) مولی عبدالعزیزبن مروان و از شاعران نامدار زمان خویش که با سلیمان بن عبدالملک و فرزدق معاصر و محشور بود و در اواخر عمر گوشه‌نشینی پیشه کرد(زرکلی، همان، ج۸، صص۳۱-۳۲).

پرده‌ای وجود داشته و از پشت آن پرده با شعرا به گفتگو می‌پرداخته است. دقت و توجه در گزارش‌های فوق نشان می‌دهد، سکینه شاعران و ناقدانی را برای ارتباط خود با شاعرانی که جهت ارزیابی شعر نزد او رفت وآمد می‌کردند، تربیت کرده که در جلسات نقد دستیار او بودند. این افراد علاوه بر اینکه در محضر سکینه شعر یاد می‌گرفتند، همزمان با شیوه‌های مختلف نقد شعر آشنا می‌شدند؛ زیرا این افراد بدون آشنایی و آگاهی از شعر نمی‌توانستند در انتقال مطالب طرفینِ نقد موفق عمل کنند. از گزارش منابع چنین برمی‌آید که سکینه در جلسات نقد شعر متفاوت عمل می‌کرد، گاهی در مورد استفاده نامناسب از یک عبارت، تداخل عناصر یا مضمون اصلی در اشعار خوانده شده اظهارنظر می‌کرد. گاهی نیز دست به مقایسه می‌زد و موضوع اصلی را که دقیقاً از سوی شاعری دیگر مطرح شده بود، ذکر می‌کرد. به این ترتیب او شعرای غزل‌سرا را به ادامه شیوه شعری خود در زمانی که طبقات بالاتر جامعه سانسور می‌شدند، تشویق می‌کرد. علاوه بر این، به بیان طبیعی و غیرمتکلفانه موضوع (شعر مطبوع) در شعر تمایل داشت و این موضوع به ضرر شعر متکلفانه بود؛ به همین دلیل اشعار جریر بر اشعار فرزدق برتری داشت و إنشاد(اجرای آوایی شعر) جمیل از همتایانش برتر بود. با این حال، او صداقت را بیش از هرچیز دیگر می‌ستود و همین موضوع باعث شد که سه بیتی عبدالله بن عمرو عَرْجِی[1] و یک شعر مرثی/ سوگوارانه را که عروۀ بن اذینه[2] برای برادرش سروده بود، به دلیل اختلاف بین واقعیت و آنچه در این قطعات شعری بیان شده بود، محکوم کند(Arazi,idem: 364-366).

وجود گزارش‌های چند در این زمینه حاکی از این است که شاعران توانمند و مشهور آن زمان به خبرویت حضرت سکینه در شعر معترف بودند و او را حکم قرار می‌دادند تا درباره اشعار آنان داوری کند؛ زیرا به عقل و هوش و آگاهی‌های وی از شعر اعتماد داشتند و حتی روزها منتظر می‌ماندند که سکینه به آنها اجازه ورود بدهد(سبط بن جوزی، ۱۴۰۱: ۲۵۰/۱؛ ابن عساکر، بی‌تا: ۲۱۸/۶۹). علاوه بر این، در جلسات نقد هم افراد آموزش می‌دیدند و هم اینکه افراد دیگر برای نظاره می‌آمده‌اند؛ چنان‌که ابن عساکر با ذکر سلسله‌سند از یکی از کوفیان گزارش کرده که حج گزاردم و برای ادای احترام و عرض ارادت به منزل سکینه بنت الحسین رفتم. فرزدق، جریر، کثیر عزه و جمیل بر در خانه او بودند و مردم نیز بعضی برای آموختن و بعضی برای نظاره گرد آمده بودند(ابن عساکر، بی‌تا: ۲۰۹/۶۹).

دیدارهای فردی با شاعران

---

[1]. ابوعمر عبدالله بن عمروبن عثمان بن عفان(حدود۷۵-۱۲۰ق) از نوادگان خلیفه سوم و از شاعران معروف قریش و بنی‌امیه بود که علاقه زیادی به لهو، خوشگذرانی و شکار داشت. او در منطقه عَرْج نزدیک طائف زندگی می‌کرد.

[2]. عروۀ بن یحیی معروف به عروۀ بن اذینه (متوفای حدود۱۳۰ق) از شاعران غزلسرای مدینه که فقیه و محدث هم بود(زرکلی، همان، ج۴، ص۲۲۷).

در مورد دیدارهای فردی سکینه با شاعران یا اظهارنظر سکینه در مورد یک شاعر روایت‌های مختلفی، به‌ویژه در کتاب‌های الاغانی و الموشح آمده است. ازجمله شاعرانی که با سکینه دیدار داشته و اشعار آنها توسط او بررسی و نقد شده، فرزدق، کثیر، نصیب، عروۀ بن اذینه و عرجی بوده است که در ادامه به هریک از این دیدارها اشاره شده است. در مورد دیدار فرزدق با سکینه نخستین بار بلاذری روایتی را گزارش کرده که روزی فرزدق به مدینه آمد و به در خانه سکینه رفت و در مکانی که شعرا می‌نشستند، نشست و اشعارخود را بر آن بانو ارائه کرد، هر روز اشعار او از نظر سکینه مردود شناخته شد. سپس فرزدق عرض کرد: ای دختر رسول خدا مرا بر شما حقی عظیم است، بیابانها پیموده‌ام و از مکه به حضرت تو آمده‌ام، آیا پاداش این است که مرا دروغزن خوانی؟ اکنون کار بر من سخت افتاده، به زحمت و صعوبت روز به شب می‌برم و از مدینه بیرون نمی‌روم تا در این سختی جان سپارم. حضرت سکینه بخندید و آغاز ملاطفت فرمود و کنیزکی به او عطا نمود و گفت این کنیزک را نیکو بدار؛ زیرا که من ترا بر خویش برگزیده‌ام(بلاذری، همان: ۱۹۶/۱۲–۱۹۷). پس از بلاذری، بیهقی، ابوالفرج اصفهانی و ابن جوزی نیز این خبر را نقل کرده‌اند؛ با این تفاوت که در گزارش آنها فرزدق پس از مراسم حج به مدینه و سپس به منزل سکینه رفته است(بیهقی، همان:۱۶۱، ۱۶۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۴۰/۲۱؛ ابن جوزی، همان: ۱۷۷/۷). نکته حائز اهمیت در دیدار سکینه و فرزدق این است که سکینه بدون اغماض به نقد شعر فرزدق پرداخته و حتی چند روز متوالی اشعار او را مردود دانسته است. علاوه بر این، او با مقایسه شعر فرزدق با اشعاری که بر او می‌خواند، وی را به سرودن شعر درست تشویق می‌کرده است. بنا به روایت منابع، کثیر نیز نزد سکینه رفت. سکینه اشعار او را که در وصف معشوقه‌اش «عزّه» سروده بود، نقد کرد و کثیر را مورد سرزنش قرار داد؛ زیرا اشعار او را نه ستایش، بلکه توهین به معشوقه‌اش دانست(مرزبانی، ۱۹۸۵: ۱۴۰–۱۴۱؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۹: ۳۶/۵). این روایت نشان می‌دهد که نقد سکینه در درجه اول نقد محتوای شعر بوده است، نه قالب؛ چنان‌که «ژان کلود واده»[1] نیز به این مهم اشاره کرده است. سکینه از هر فرصتی برای نقد شعر شاعران استفاده می‌کرد؛ به طوری که وقتی به همراه کنیزانش، عروۀبن اذینه را در مسیری دید با ذکر اشعار عروه شعرش را مورد نقد قرار داد و گفت تو در حالی که عاشق بوده‌ای این اشعار را سروده‌ای (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۲۸/۱۸). بنت الشاطی در تحلیل نقد سکینه بر شعر عروه نوشته است، سکینه بر عروه صالح و زاهد ایراد گرفت تا گمان نکند با شعرش در شمار شاعران وارد می‌شود. او با این شعر عاشق بودن خود را نمایاند، نه شاعر بودن خود را. او عاشقی صالح است نه شاعری صالح. در این ابیات درد عشقی نهفته است(بنت الشاطی، همان: ۲۲۸).

[1] . Jean- Claude Vadet

۲. برگزاری جلسات شعرخوانی

یکی از برنامه‌های کانون فرهنگی سکینه برگزاری جلسات شعرخوانی بود که گاه در منزل و گاه در خارج از منزل سکینه برگزار می‌شد. نکته حائز اهمیت درباره جلساتی که در منزل سکینه برگزار می‌شد، این است که شاعران علاوه بر اینکه با شعرخوانی به نقاط قوت و ضعف اشعار خود پی می‌بردند، پس از شعرخوانی، از سکینه صله و هدیه هم دریافت می‌کردند. چنان‌که بیان شد، شاعران مشهوری مثل فرزدق، کُثَیِّر عَزَّه، جمیل و نصیب با سکینه معاصر بودند و جهت خواندن اشعار خود به منزل آن حضرت می‌رفتند. در یکی از جلساتی که هر چهار نفر به منزل سکینه رفتند و اشعارشان را خواندند، در پایان هریک صله خود را دریافت کردند. وقتی کیسه صله را باز کردند، دیدند صله همهٔ آنها به یک مقدار است، اما پول و دینار جمیل بیشتر از شعرای دیگر بود. آنها دلیل را پرسیدند. سکینه(س) خادمه‌اش را فرستاد و فرمود به آنها بگو چون جمیل در اشعارش از پدرم امام حسین(ع) و از شهدای کربلا یاد کرده، آن صلهٔ اضافی به او داده شده است(بیهقی، همان:۱۶۲-۱۶۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۷۶۳/۱۶؛ ابن جوزی، همان: ۱۷۹/۷). بدون در نظر گرفتن صحت و سقم این روایت، پیام نهفته در آن این است که در آن زمان گفتمان حاکمیت این بود که قیام حسین بن علی(ع) را تحریف و آن حضرت را خارجی و یاغی معرفی کنند، ولی سکینه با برگزاری مراسم شعرخوانی هم با دادن صله به شاعران، آنها را در سرودن شعر تشویق می‌کرد و هم اینکه همزمان از لحاظ فرهنگی و عقیدتی بر آنها تأثیر می‌گذاشت؛ بدین معنی که سبب می‌شد آنها در تقابل با گفتمان حاکم، در اشعار خود نام و یاد شهدای کربلا را زنده نگه دارند. در این چارچوب، مجالس حضرت سکینه را می‌توان نمونه‌ای اولیه از نهادهای غیررسمی نقد ادبی دانست که خارج از ساختار قدرت سیاسی شکل گرفتند. این محافل، افزون بر کارکرد ادبی، نقش مهمی در بازتولید هویت فرهنگی علوی و انتقال غیرمستقیم پیام اعتراض به سلطه اموی ایفا می‌کردند. علاوه بر این، این مجالس مکان داوری و ارزیابی شعر و مرثیه بوده، اما زمینه شکل‌گیری گفتمان مرثیه‌ای عاشورا را فراهم کرده است؛ گفتمانی که در آن، واقعهٔ کربلا از سطح روایت فردی به سطح روایت جمعی ارتقا یافت.

ب. ترویج و رشد موسیقی نوحه‌خوانان

در دوره امویان اشکال متنوعی از موسیقی رشد و گسترش یافت که موسیقی آیینی و مذهبی، موسیقی و شعر سیاسی و موسیقی قیان، سه شکل متمایز از انواع موسیقی در این دوره بود. این اشکال سه‌گانه موسیقی همان موسیقی‌های رایج میان عربها[۱]

[۱]. شعر و موسیقی در عصر جاهلی جایگاه ویژه‌ای داشت. باورها و اعتقادات مردم به بتها در این دوران موجب شد که خاستگاه شعر و موسیقی در تناسب با این باورها شکل گیرد. چنان‌که از آیات قرآن و روایات و حکایات تاریخی برمی‌آید، در همهٔ قبایل دوران جاهلیت موسیقی آیینی و مذهبی به اشکال گوناگون وجود داشت. موسیقی قیان(جمع قَینه یعنی مُغَنِّیهٔ لهوی خوان) هم برخاسته از همان طرز فکر جاهلی در تفسیری که از لهویّات و سرگرمیها داشتند، شکل گرفت. تزلزل و ناپایداری کانون خانواده از یک سو، افراط در کامیابی‌های جنسی از سوی دیگر موجب شد که موسیقی لهوی قیان و کنیزکان ظهور کند. موسیقی و شعر سیاسی هم

در قبل از اسلام بود که در دوره اموی متناسب با اوضاع جدید فرهنگی و اجتماعی، رنگ و بویی تازه به خود گرفت؛ بدین معنی که در ظاهر موسیقیِ عبادی شرک‌آلود دیگر وجود نداشت، اما سرسپردگی در قبال خلفا، شکل جدید فردگرایی و خلیفه‌پرستی را تداعی می‌کرد. موسیقی قیان هم دقیقاً مانند همان ایّام جاهلی، البتّه در مراکزی باشکوه‌تر و با قینه‌هایی نوپوش و آراسته و جذّاب وجود داشت. موسیقی سیاسی نیز به جای هجوهای قبیله‌ای یا مقابله‌های سیاسی برخی مشرکین قریش مانند نضربن حارث با رسول خدا(ص) جای خود را به مقابلهٔ سیاسی خلفا با خاندان پیامبر(ص) داده بود(ایرانی، همان: ۲۰۲).

علی‌رغم اینکه برخی از پژوهشگران با بیان دلایل و مستنداتی منکر هرگونه فعالیت سکینه در زمینه موسیقی شده‌اند، اما قرائن و شواهد تاریخی حاکی از آن است که او نه تنها در این زمینه نیز فعالیت داشته، بلکه کارشناس هم بوده است؛ به طوری که مانند نقد شعر شاعران به داوری موسیقی هم می‌پرداخته است. گزارش منابع در مورد این بخش از فعالیت‌های سکینه اندک است و زمان دقیق پرداختن به این هنر مشخص نیست. تنها منبعی که گزارش‌هایی از فعالیت‌های سکینه در آن آمده، کتاب الاغانی است. با توجه به گزارش‌های ابوالفرج می‌توان فعالیت سکینه در این زمینه را در قالب ترویج و رشد موسیقی نوحه‌خوانان بیان کرد. یکی از ابعاد کمتر بررسی‌شده فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه، پیوند شعر با اجرای آوازی یا «إنشاد» به معنای آوازگونه ادا کردن شعر و کلام موزون است(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۱/۳) و می‌توان آن را صورت ابتدایی مداحی دانست. گزارش‌هایی وجود دارد که حضرت سکینه نه تنها شنونده مراثی، بلکه ناظر بر شیوه اجرای آنها بوده است. مرثیه‌های آوازی به‌سبب تأثیر عاطفی مستقیم نقش مهمی در حک‌شدن حادثه کربلا در ضمیر جمعی ایفا کردند. حضور سکینه (ع) در چنین فضایی، به‌ویژه با توجه به نسبت مستقیم او با واقعهٔ کربلا، به تقویت پیوند میان شعر مرثیه و واقعهٔ کربلا کمک کرده است.

ابوالفرج دو روایت نقل کرده که نشان می‌دهد سکینه در صدد ترویج و رشد موسیقی نوحه‌خوانان بوده و فعالیت او در این زمینه از دو جنبه حائز اهمیت است. یکی اینکه نشان می‌دهد آن حضرت علاوه بر جنبه شاد و فرح‌بخش زندگی اجتماعی مردم، به مجالس عزاداری آنها هم توجه داشته است. دیگر اینکه توجه او به این امر یکی از راهها و ابزارهای مقابله با موسیقی سیاسی رایج در دوره اموی بوده است؛ زیرا پس از واقعهٔ کربلا نوحه بر شهیدان کربلا یکی از راه‌هایی بود که مردم به طور غیرمستقیم اعتراض و شکایت خود را به خلافت اموی نشان می دادند. برگزاری مراسم سوگواری در آن زمان به معنای اعلام برائت و انزجار از عملکرد یزیدبن معاویه و جانشینان او تلقّی می‌شد. مردم جز ناله بر شهیدان خود چارهٔ دیگری نداشتند. بنابراین شرایط حاکم بر جامعه اقتضا می‌کرد که مظلومان و ستمدیدگان با نوحه‌خوانی به طور غیرمستقیم مخالفت خود را اعلام کنند.

نوع سومی بود که در اثر درگیری‌های قبیله‌ای، نخست در قالب اشعار هجوگونه ظاهر شد، سپس در دورهٔ اسلامی به ابزاری برای مقابله با دعوت پیامبر(ص) به دین اسلام تبدیل شد(اکبر ایرانی(بهار و تابستان۱۳۸۶)، «موسیقی و شعر سیاسی در دوره امویان»، *مجله آینه میراث*، شماره اول و دوم، ص۲۰۱، ۲۰۲).

در مقابل، حکومت هم با ترویج غناء مطربی و شرابخواری و فسق و فجور مردم را انسان‌هایی پوچ و بی‌هدف و لاابالی و بی‌بندوبار ساخته بود(ایرانی، همان: ۲۰۳). با توجه به اینکه افرادی که اشعار خود را جهت نقد نزد سکینه می‌بردند، در زمره شاعران اموی بودند، سکینه(س) به محتوا و مضمون سروده‌های شاعران معاصر خـود، حتی کسانی که شهرت فرزدق را نداشتنـد، نیز اشراف و آگاهـی داشته است. او مجالس یادبود و سوگواری را در فضای غیررسمی و خانگی سازماندهی می‌کرد و از شعر و آواز به‌عنوان ابزار انتقال اندوه و اعتراض بهره می‌گرفت. این مجالس را می‌توان نخستین هسته‌های «آیین‌های عاشورایی» دانست. چنان‌که ابوالفرج اصفهانی نوشته است، سکینه از ابن سُریج[1] خواست تا در سوگ شهدای کربلا نوحه‌سرایی کند. ابن سریج نیز شعر معروفی با مطلع زیر سرود: یا اَرضُ ویَحک اکَرِمی امواتی فَلَقَد طَفَرِت بسادتی و حُماتی[2]

بنا به نقلی دیگر، سکینه شعر فوق را نزد ابن سریج فرستاد و امر کرد روی آن آهنگی بسازد تا نوحه‌گران در ماتم‌ها آن را بخوانند. ابن سریج نیز لحنی برای آن ساخت که از آوازهای مشهور است. این آواز چنان مشهور شد که پس از آن اهالی حرمین ابن سریج را بر همه نوحه‌گران مکه و مدینه و طائف مقدم می‌دانستند(ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۱۰/۱). وثاقت نسب، جایگاه خانوادگی و پیوند حضرت سکینه با اهل بیت (ع) سبب می‌شد مراثی خوانده‌شده در خانه او، از اعتبار و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شوند. به بیان دیگر، فضای فرهنگی پیرامون آن حضرت به مرثیه‌ها وزن معنوی می‌بخشید و آنها را به ابزار پاسداشت واقعهٔ عاشورا تبدیل می‌کرد.

از دیگر کارهای حضرت سکینه در راستای ترویج و رشد موسیقی نوحه‌خوانان این بود که سعی می‌کرد افرادی در این زمینه آموزش ببینند؛ چنان‌که یکی از غلامان خود به نام عبدالملک را نزد ابن سریج فرستاد تا هنر نوحه‌گری به او بیاموزد. ابن سریج امر سکینه را پذیرفت و مدتی طولانی پیوسته به تعلیم عبدالملک پرداخت. ازقضا در ایامی که عبدالملک نزد ابن سریج شاگردی می‌کرد، محمدبن حنفیه (۲۱-۸۱ق) عموی سکینه درگذشت. چون ابن سریج به شدت بیمار و بستری بود و نمی‌توانست در مجلس عزاداری شرکت کند و نوحه بخواند، عبدالملک در مرگ محمدبن حنفیه نوحه‌خوانی کرد و چنان نوحه‌گری کرد که موجب تحسین همگان شد. زنان این سبک نوحه‌گری را ««غُرَیض»[3] یعنی دلچسب و نوظهور دانستند و از آن روز عبدالملک غریض لقب

---

[1]. عبیداله بن سریج هنرمندی ایرانی الاصل از موالی قریش بود. در مکه متولد شد. هنر موسیقی را در مکه از سعیدبن مسجع و در مدینه از عزهّ مَیلاَ بانوی ایرانی‌نژاد که نخستین آهنگ‌ساز و مؤلف موسیقی عرب بود، فرا گرفت. ابن سریج از بنیان‌گذاران غنای عربی بود و نواختن عود ایرانی را از پارسیان آموخت و بین اعراب رواج داد. او در سال ۹۸ق. در مکه درگذشت. (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۱، ص۲۰۱).

[2]. ای زمین! وای بر تو! مردگان مرا گرامی بدار، تو اکنون بر سروران من و حامیان من دست یافتی.

[3]. عبدالملک، مولی العبلات(متوفای ۹۵ق) از موالی و اصلاً بربری بود. چنان زیباروی بود که او را غریض به معنای جوانه نخل می‌گفتند. او غلام سکینه بود که آوازش دلنشین داشت. عود می‌زد و دف هم می‌نواخت. ابتداء خیاطی می‌کرد و سپس برای فراگرفتن موسیقی به خدمت ابن سریج درآمد، اما ابن سریج وقتی طبع ظریف و شیرین گفتاری غریض را دید که به سبب زیبایی چهره و برازندگی قامت مورد توجه اهل مدینه واقع شده به کارشکنی علیه او پرداخت و غریض را از نزد

گرفت. ابن سریج وقتی مطلع شد که عبدالملک در مرگ ابن حنفیه نوحه‌گری کرده و نوحه‌گری‌اش چنان مورد پسند واقع شده که مردم او را بر ابن سریج مقدم دانسته‌اند، قسم یاد کرد که دیگر نوحه‌گری نکند.[1] پس از آن ابن سریج نوحه‌گری را رها کرد و به مطربی پرداخت. غریض نیز از او پیروی کرد و به مطربی و آوازخوانی روی آورد. غریض چنان در آوازخوانی پیش رفت تا از استاد خود جلو افتاد و گاهی میان او و استادش گفتگویی می‌شد که داوری را نزد سکینه می‌بردند. یک بار که ابن سریج و عبدالملک نزد سکینه داوری برده بودند، به آنها گفت هردو مانند دو گردنبند زیبایید که به گردن دو زیباروی آویخته باشد(ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۱۰/۱). این روایت نشان می‌دهد، سکینه در زمینه موسیقی و آواز چنان تبحر داشته که دو آوازه‌خوان و مطرب مشهور آن زمان جهت داوری نزد او می‌رفتند. بنابراین ادعای برخی از پژوهشگران مبنی بر اینکه روایات مربوط به موسیقی و آواز که ابوالفرج در الاغانی در مورد سکینه آورده، درست نیست و مربوط به سکینه بنت خالد بوده است، ادعایی بدون استدلال است که نیازمند بررسی جدی و خارج از حوزه این پژوهش است.[2] علاوه بر این، پژوهشگرانی مانند ژان کلود واده به نقش سکینه در تربیت غریض اشاره کرده است. او ابن سریج و غریض را از تربیت‌شدگان سکینه و او را مظهر زنان دوستدار غریض و طرفدار عشق ناب معرفی کرده است. بنا به نظر واده، غریض به سکینه و دوستدارانش پیوست تا در محیط هنری او تحول پذیرد و اندیشه‌ها و ذوق او را تحقق بخشد. او همچنین معتقد است زنان بزرگ طرفدار غریض مانند سکینه در پی تحمیل نوعی مفهوم عشق متعالی به شاعران زمان خود بودند (واده، همان: ۸۹).

نتیجه‌گیری

بررسی گزارش منابع مختلف نشان می‌دهد که تأثیر حضرت سکینه بنت الحسین (ع) بر ماندگاری واقعهٔ عاشورا، نه از مسیر کنش اجرایی، بلکه از طریق فعالیت‌های فرهنگی غیررسمی تحقق یافته است. فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه را باید در پیوندی تنگاتنگ با تجربه عاشورا تحلیل کرد. شعر، مرثیه و گفت‌وگوهای ادبی در مجالس او، حامل مضامینی چون وفاداری، مظلومیت، کرامت انسانی و نقد قدرت ستمگر بود. از این منظر، کنش فرهنگی حضرت سکینه را می‌توان شکلی از «مقاومت نرم» دانست که بدون ورود مستقیم به عرصه سیاست، مشروعیت اخلاقی خلافت اموی را به چالش می‌کشید. کنش‌های فرهنگی، ادبی و اجتماعی حضرت سکینه–از دوران اسارت تا شکل‌دهی محافل ادبی در مدینه– نقشی اساسی در تداوم گفتمان عاشورا و انتقال ارزش‌های اخلاقی اهل‌بیت(ع) ایفا کرد. فعالیت‌های فرهنگی حضرت سکینه، به‌ویژه در حوزه شعر و مرثیه‌های آوازی و بهره‌گیری

خود طرد کرد. غریض نیز به نوحه‌خوانی روی آورد و چون آوازهایش گیرا و سوزناک بود، مردم مدینه از آن استقبال کردند(ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۱، حواشی ص۲۶۱).

[1]. چنان‌که ابوالفرج آورده است، ابن سریج پس از این ماجرا جز در مرگ حبابه کنیز و معشوقه یزیدبن عبدالملک (حک:۱۰۱–۱۰۵ق) که به ابن سریج بسیار نیکی کرده بود و او را خوانندگی و نوحه‌گری آموخته بود، بر هیچ کس دیگر نوحه‌گری نکرد(ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۱، ص۲۱۰).

[2]. برای اطلاعات بیشتر در مورد شخصیت حضرت سکینه از تخریب تا بزرگنمایی رجوع کنید به: محمدرضا شاه‌سنائی(پاییز ۱۴۰۳)، «واکاوی گزارش‌های تاریخی درباره شخصیت حضرت سکینه دختر امام حسین(علیه السلام) از تخریب تا بزرگنمایی»، فصلنامه علمی سخن تاریخ، شماره۴۷.

آگاهانه از آنها نقشی بنیادین در ماندگاری واقعهٔ کربلا داشته است. بازخوانی این نقش، اهمیت زنان اهل‌بیت(ع) را در تولید فرهنگ دینی و تاریخی صدر اسلام برجسته می‌سازد. این کنش فرهنگی، نه‌تنها پیام عاشورا را از خطر فراموشی نجات داد، بلکه آن را به تجربه‌ای زنده، عاطفی و انتقال‌پذیر بدل ساخت. سکینه بنت الحسین (ع) را باید حلقه‌ای واسط میان تجربه زیسته عاشورا و سنت مرثیه‌خوانی اسلامی دانست؛ سنتی که در بستر شعر، إنشاد و بعدها موسیقی آیینی واقعهٔ کربلا را تا امروز زنده نگه داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد(۱۹۹۲/۱۴۱۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمدبن محمد(۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان و انباء ابناءالزمان*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن سعد، محمد(۱۹۹۰/۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- ابن شهرآشوب، محمدبن علی(۱۳۷۹)، مناقب آل ابیطالب، تحقیق محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: علامه.
- ابن عبدربه، احمدبن محمد(۱۹۸۹/۱۴۰۹)، *عقدالفرید*، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبهٔ الله(بی‌تا)، *تاریخ مدینهٔ دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعهٔ والنشر والتوزیع.
- ----------(۱۴۲۴)، *اعلام النساء*، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبهٔ دینوری، عبدالله بن مسلم(۱۹۹۸/۱۴۱۸)، *عیون الأخبار*، تصحیح یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- ---------- (۱۴۰۱)، الامامهٔ و السیاسهٔ، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ابن منظور، محمدبن مکرم(۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق(بی‌تا)، *کتاب الفهرست*، تهران: بی جا.
- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد(۱۹۹۹/۱۴۱۹)، البصائر و الذخائر، تصحیح وداد قاضی، بیروت: دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین(۱۹۹۴/۱۴۱۵)، الأغانی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- ----------(۱۴۱۹)، مقاتل الطالبیین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

- امین، محسن(۱۴۰۳)، اعیان الشیعه، بیروت- لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
- ایرانی، اکبر(بهار و تابستان۱۳۸۶)، «موسیقی و شعر سیاسی در دوره امویان»، *مجله آیینه میراث*، شماره اول و دوم.
- بلاذری، احدبن یحیی(۱۹۵۹)، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد حمید الله، مصر: دار المعارف.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۹۹)، *سکینه بنت الحسین*، بیروت: دارالکتب العربیه.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد(۱۹۹۹/۱۴۲۰)، *المحاسن و المساوی*، تصحیح عدنان علی، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- خلیفهٔ ابن خیاط، ابوعمرو(۱۹۹۵/۱۴۱۵)، *تاریخ خلیفهٔ بن خیاط*،، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.
- زبیری، مصعب(بی‌تا)، *کتاب نسب قریش*، بی‌جا: دارالمعارف للطباعه والنشر.
- زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق(۱۹۸۷/۱۴۰۷)، *أمالی الزجاجی*، تصحیح عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل.
- زرکلی، خیر الدین(۱۹۸۹)، *الاعلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
- سبط بن جوزی، یوسف بن قزغلی بغدادی(۱۴۰۱)، *تذکره الخواص*، بیروت: مؤسسه اهل البیت.
- سراج، جعفربن بن احمد(۱۹۵۸)، *مصارع العشاق*، بیروت: دار بیروت.
- شاهرودی، محمدرضا و رقیه ابراهیمی‌زاد جویمی(پاییز و زمستان۱۳۹۱)، «جستاری در شخصیت ادبی و اجتماعی سکینه بنت الحسین علیهما السلام»، تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۲.
- شاه‌سنائی، محمدرضا (پاییز ۱۴۰۳)، «واکاوی گزارش‌های تاریخی درباره شخصیت حضرت سکینه دختر امام حسین(علیه السلام) از تخریب تا بزرگنمایی»، فصلنامه علمی سخن تاریخ، شماره۴۷.
- شوشتری، قاضی نورالله(۱۴۰۹)، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۰)، **امالی الصدوق**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر(۱۹۶۷/۱۳۸۷)، تاریخ الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- عبیدلی، یحیی بن حسن بن جعفر(بی‌تا)، *اخبار الزینبیات*، بی‌جا: نشر محمدجواد حسینی مرعشی.
- فریشلر، کورت(۱۳۷۴)، *امام حسین و ایران*، ذبیح الله منصوری، تهران: انتشارات جاویدان.
- قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه(۱۴۱۲)، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مرزبانی، محمدبن عمران(۱۹۸۵)، *الموشح فی ماخذ العلماء علی الشعراء*، به کوشش محب الدین خطیب، قاهره: المطبعه السلفیه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین(۱۴۲۴)، *اثبات الوصیه*، قم: مؤسسه انصاریان.
- مقرم، عبدالرزاق بن محمد(۱۳۸۷)، *مقتل مقرم (زندگانی حضرت سکینه)*، ترجمه پرویز لولاور، تهران: آرام دل.
- واده، ژان کلود(۱۳۷۲)، *حدیث عشق در شرق*، ترجمه جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Amido, Sanni,(1991), "Women Criti in Arabic Literary tradition with particular refrence to Sokayna bint Husayn", in Brismes,proce of 1991,conference on M-E studies, SOAS,London.
- Arazi ,A ,(1997), "sokayna Btal- Hosayn", EI2,v.IX.

Transliteration

Abū al-Faraǰ al-Īṣfahānī, ʿAlī b. Ḥosayn (1994), al-Aġānī, Beirut: Dār Īḥyāʾ al-Turāṯ al-ʿArabī.

Abū al-Faraǰ al-Īṣfahānī, ʿAlī b. Ḥosayn (1998), Maqātīl ul-Ṭālībīyyīn, Beirut: Muʾassīsat al-Aʿlamī līl-Maṭbūʿāt.

Abū Ḥayyān al-Tawḥīdī, ʿAlī b. Moḥammad (1999), al-Baṣāʾīr wa-al-ḏaḵāʾīr, ed. Wadad al-Qazi, Beirut: Dār Ṣādīr.

Amīn, Moḥsen (1982), Aʿyān ul-Šīʿa, Beirut-Lebanon: Dār al-Taʿāruf līl-Maṭbūʿāt.

Balāḏurī, Aḥmad b. Yaḥyā (1959), Ansāb ul-Ašrāf, ed. Mohammad Hamidullah, Egypt: Dār al-Maʿārīf.

Bayhaqī, Ebrāhīm b. Moḥammad (1999), al-Maḥāsin wa-al-masāwī, ed. ʿAdnān ʿAlī, Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya.

Bīnt al-Šāṭiʾ, ʿĀʾiša ʿAbd al-Raḥmān (2020), Sokayna bīnt al-Ḥosayn, Beirut: Dār al-Kotob al-ʿArabīyya.

Frischler, Kurt (1995), Imam Hossein and Iran, Zabihullah Mansouri, Tehran: ǰavīdan Publications.

Ībn ʿAbd Rabbīh, Aḥmad b. Moḥammad (1989), ʿEqd ul-Farīd, Beirut: Dār Īḥyāʾ al-Turāṯ al-ʿArabī.

Ībn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān b. ʿAlī b. Moḥammad (1992), al-Montaẓam fī Tārīḵ al-Umam wa-al-molūk, ed. Mohammad Abd al-Qadir Ata and Mostafa Abd al-Qadir Ata, Beirut: Dār al-Kotob al-ʿIlmīyya.

Ībn al-Nadīm, Moḥammad b. Īsḥāq (n.d.), Kītāb al-Fīhrīst, Tehran: [n.p.].

Ībn ʿAsākīr, ʿAlī b. Ḥasan b. Hebat Allāh (2003), Aʿlām al-Nīsāʾ, Beirut: Dār al-Fīkr.

Ībn ʿAsākīr, ʿAlī b. Ḥasan b. Hībat Allāh (n.d.), Tārīḵ Madīnat Dīmašq, ed. Ali Shiri, Beirut: Dār al-Fīkr līl-Ṭībāʿa wa-al-Našr wa-al-Tawzīʿ.

Ībn ḵallakān, Šams al-Dīn Aḥmad b. Moḥammad (1985), Wafayāt ul-Aʿyān wa-Anbāʾ Abnāʾ al-zamān, Qom: Manšūrāt al-Šarīf al-Raḍī.

Ībn Manẓūr, Moḥammad b. Mokarram (1414), Līsān ul-ʿArab, Beirut: Dār Ṣādīr.

Ībn Qotayba Dīnavarī, ʿAbd Allāh b. Moslem (1998), ʿUyūn al-Aḵbār, ed. Yosuf Ali Tawil, Beirut: Dār al-Kotob al-ʿĪlmīyya.

Ībn Qutayba Dīnavarī, ʿAbd Allāh b. Moslem (1980), al-Imāma wa-al-Sīyāsa, Beirut: Muʾassīsat al-Wafāʾ.

Ībn Saʿd, Moḥammad (1990), al-Ṭabaqāt al-kobrā, ed. Mohammad Abd al-Qadir Ata, Beirut: Dār al-Kotob al-ʿIlmīyya.

Ībn Šahrāšūb, Moḥammad b. ʿAlī (2000), Manāqīb Āl-e Abī Ṭālīb, ed. Moḥammad Hossein Ashtiani and Hashim Rasouli, Qom: ʿAllāma.

Irani, Akbar (2016), "Music and Political Poetry in the Umayyad Period", Aineh Al-Rasat Magazine, No. 1 and 2.

ḵalīfat b. ḵayyāṭ, Abū ʿAmr (1995), Tārīḵ ḵalīfat b. ḵayyāṭ, ed. Fawwaz, Beirut: Dār al-Kotob al-ʿIlmīyya.

Marzbānī, Moḥammad b. ʿImrān (1985), Al-Muwaššaḥ fī Māʾaḵiḏ al-ʿulamāʾ ʿalā al-šuʿarāʾ, ed. Mohib al-Din al-Khatib, Cairo: Al-Mataba'ah al-Salafīyyah.

Masʿūdī, ʿAlī b. Ḥosayn (2003), Īṯbāt ul-waṣīyya, Qom: Muʾassīsat Anṣārīyān.

Moqarram, ʿAbd al-Razzāq b. Moḥammad (1967), Maqtal Moqarram (Zendegānī-ye Ḥazrat Sakīna), tr. Parviz Lolaver, Tehran: Aram Del.

Mostawfī, Ḥamdollāh (1985), Tārīḵ-e Gozīdeh, ed.Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amīr Kabīr.

Qāḍī Nuʿmān Maḡrībī, Abū Ḥanīfa (1991), Šarḥ al-Aḵbār fī Faḍāʾīl al-Aʾīmma al-Aṭhār, Qom: Muʾassīsat al-Našr al-Islāmī.

Sabṭ b. al-Jawzī, (1980), Taḏkīrat ul-ḵawāṣṣ, Beirut: Muʾassīsat Ahl al-Bayt.

Šayḵ Ṣadūq, Moḥammad b. ʿAlī (1979), Amālī al-Ṣadūq, Beirut: Muʾassīsat al-Aʿlamī līl-Maṭbūʿāt.

Seraj, Jafar b. Ahmad (1958), Maṣāriʿ al-ʿuššāq, Beirut: Dār Bayrūt.

Shahroodi, Mohammad Reza and Ruqayyah Ebrahimizad Juyimi (2012), “The literary and social personality of Sukayna Bint el_ Hossain (Pbuh), History of Islamic Civilization, No. 2.

Shahsanaei, Mohammad Reza (2024), “Analysis of Historical Reports on the Personality of Hazrat Sokayna, Daughter of Imam Hossain (peace be upon him), from Destruction to Exaggeration”, Sokhan Tarikh, Scientific Quarterly, No. 47.

Šūštarī, Qāżī Nūr Allāh (1988), Īḥqāq al-ḥaqq wa-īzhāq al-bāṭil, Qom: Kītābḵāne-ye Marʿašī Nağafī.

Ṭabarī, Abū Jaʿfar Moḥammad b. Jarīr (1387/1967), Tārīḫ al-rusul wa-al-mulūk, ed. Mohammad Abulfazl Ibrahim, Beirut: Dār al-Turāṯ.

ʿUbaydalī, Yaḥyā b. Ḥasan b. ǰaʿfar (n.d.), Aḵbār ul-Zaynabīyyāt, [n.p.]: Našr Moḥammad ǰavād Ḥosaynī Marʿašī.

Vade, Jean-Claude (1952), Hadith of Love in the East, translated by Javad Hadidi, Tehran: University Publishing Center.

Zirikli, Khair al-Din (1989), al-Aʿlām, Beirut: Dār al-ʿIlm līl-Malāyīn.

Zobayrī, Moṣʿab (n.d.), Kītāb Nasab Qorayš, [n.p.]: Dār al-Maʿārīf līl-Ṭībāʿa wa-al-Našr.

Zoǰajī, ʿAbd ul-Raḥmān b. Īsḥāq (1987), Amālī al-Zoǰajī, ed. Abd al-Salam Mohammad Harun, Beirut: Dār ūl-ǰīl.